



The Political Culture ers and Its Impact on the State-Nation Relationship during the First Decade of the Islamic Republic of Iran*

Seyyed Mohammad Taghi Al Ghafour¹  Mohammad Babazadeh² 

1. Assistant Professor, Department of Political Studies, Faculty of Historical, Political, and Regional Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

ghafoor@bou.ac.ir

2. PhD, Political Sociology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (corresponding author).

mohamadbabazade@yahoo.com



Abstract

This study aims to investigate the impact of the political culture of both the Iranian populace and rulers on the state-nation relationship during the initial decade of the Islamic Republic of Iran. Employing a descriptive approach grounded in qualitative analysis, it draws upon press sources, library works, and relevant studies on political culture and the nation-state gap in Iran from the inception of the Islamic Revolution to the present day (as of writing this article). The central inquiry revolves around the role played by political culture in shaping the dynamics of the state-nation relationship during this pivotal period. By scrutinizing the prevailing political culture within the state apparatus and its interaction with the broader political culture of the Iranian populace, the study elucidates how shifts in political culture directly influence the state-nation gap. In light of the clash between two predominant political cultures in Iran—the culture

* Al Ghafour, S. M. T.; Fathi, Y.; Babazadeh, M. (2023). The Political Culture and Its Impact on the State-Nation Relationship during the First Decade of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Science*, 26(104), pp. 148-180. <https://doi.org/10.22081/psq.2024.66890.2805>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/09/27 • **Revised:** 2023/10/31 • **Accepted:** 2023/12/06 • **Published online:** 2023/12/24

© The Authors



of Imamate-Ummah and the Western-leaning political culture—the ascendancy of each brings about significant changes in state-nation dynamics. Through a thorough examination and analysis of the status quo during the initial decade of the Islamic Revolution, the study sheds light on the state-nation relationship and the pivotal role of the political culture of Imamate-Ummah. It highlights instances such as the opposition to the guardianship of the jurist (*wilayat-i faqih*) and the political culture of Imamate-Ummah by the provisional government and Bani-Sadr's administration, which deepened the divide between the majority of Iranians and proponents of the Imamate-Ummah political culture within the executive branch. Conversely, when proponents of this culture assumed power within the executive branch, the gap diminished.

Keywords

Shia Political Culture, Imamate-Ummah Model, Bazargan Government, Bani-Sadr Government, Government-People Gap.





الثقافة السياسية وتأثيرها على العلاقة بين الدولة والشعب

في العقد الأول من الجمهورية الإسلامية الإيرانية *

السيد محمد تقي آل غفور^١ id محمد بابازاده^٢ id

١. استاذ مساعد بجامعة باقر العلوم، كلية الدراسات التاريخية والسياسية والإقليمية، قسم الدراسات السياسية، قم، إيران.
ghafoor@bou.ac.ir

٢. دكتوراه في علم الاجتماع السياسي، جامعة باقر العلوم، قم، إيران (الكاتب المسؤول).
mohamadbabazade@yahoo.com

الملخص

الهدف الرئيسي من هذا البحث هو دراسة دور الثقافة السياسية لدى الشعب وحكام إيران في العلاقة بين الدولة والشعب في العقد الأول من الجمهورية الإسلامية الإيرانية باعتبار المنهج الوصفي القائم على العمل النوعي والتحليل، عبر مراجعة الأعمال الصحفية والمكتبية والأبحاث ذات الصلة بالثقافة السياسية والانقسام بين الدولة والشعب في إيران منذ انطلاق الثورة الإسلامية إلى حين كتابة هذه الورقة. والسؤال هو ما دور الثقافة السياسية في تغيرات العلاقة بين الدولة والشعب في العقد الأول من الجمهورية الإسلامية الإيرانية؟ ومن خلال دراسة الثقافة السياسية السائدة في الحكومة وصراعها أو تداخلها مع الثقافة السياسية لدى غالبية الشعب الإيراني، أظهرنا أن التغيرات في الثقافة السياسية كان لها تأثير مباشر على الفجوة بين الدولة والشعب. وبالنظر إلى المواجهة بين الثقافتين السياسيتين الرئيسيتين في إيران، أي ثقافة سياسة الإمامة والأمة وتلك التي ذات توجه غربي، فإن اكتساب أيٍّ منها للسلطة يؤدي إلى تغيرات رئيسية في العلاقة بين الدولة والشعب. ومن خلال وصف وتحليل الوضع القائم في العقد الأول من الثورة، توصلنا إلى فهم عام للعلاقة بين الدولة والشعب ودور ثقافة سياسة الإمامة والأمة. إن معارضة الحكومة المؤقتة

* آل غفور، السيد محمد تقي؛ بابازاده، محمد. (2023م). الثقافة السياسية وتأثيرها على العلاقة بين الدولة والشعب في العقد الأول من الجمهورية الإسلامية الإيرانية. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، 26(104)، صص 148-180.
<https://doi.org/10.22081/psq.2024.66890.2805>

وحكومة بني صدر لمسألة ولاية الفقيه وثقافة سياسة الإمامة - الأمة عمّقت الفجوة بين أغلبية الشعب الإيراني وحاملي ثقافة سياسة الإمامة والأمة من جهة والسلطة التنفيذية والحكومة من جهة أخرى، ومع صعود حاملي ثقافة سياسة الأمة والإمامة في السلطة التنفيذية تقلّصت الفجوة المذكورة إلى الحد الأدنى.

كلمات مفتاحية

الثقافة السياسية الشيعية، نموذج الإمامة - الأمة، حكومة الرئيس بازرگان، حكومة الرئيس بني صدر، الفجوة بين الحكومة والشعب.





فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر رابطه دولت - ملت در دهه

اول جمهوری اسلامی ایران*

سید محمدتقی آل غفور^۱ ID محمد بابازاده^۲ ID

۱. استادیار، گروه مطالعات سیاسی، دانشکده مطالعات تاریخی، سیاسی و منطقه‌ای، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

ghafoor@bou.ac.ir

۲. دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mohamadbabazade@yahoo.com



چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش فرهنگ سیاسی مردم و حاکمان ایران در رابطه دولت-ملت در دهه اول ج.ا.ا. با رویکردی توصیفی و مبتنی بر کار کیفی و تحلیل با مراجعه به مطبوعات و آثار کتابخانه‌ای و پژوهش‌های مرتبط با فرهنگ سیاسی و شکاف دولت-ملت در ایران است. پرسش این است که نقش فرهنگ سیاسی در تغییرات رابطه دولت-ملت در دهه اول ج.ا.ا. چه بوده است؟ با بررسی فرهنگ سیاسی حاکم در دولت و تعارض یا هم‌پوشانی آن با فرهنگ سیاسی اکثریت مردم ایران نشان دادیم که تغییرات فرهنگ سیاسی تأثیر مستقیمی بر شکاف دولت-ملت داشته است. با توجه به تقابل دو فرهنگ سیاسی عمده در ایران، یعنی فرهنگ سیاسی امامت - امت و فرهنگ سیاسی غرب‌گرا، قدرت‌یابی هرکدام از آنها موجب تغییرات عمده‌ای در رابطه دولت - ملت می‌شود. با توصیف و تحلیل وضعیت موجود در دهه اول انقلاب به شناختی کلی از رابطه دولت-ملت و نقش فرهنگ سیاسی امامت-امت رسیدیم. مخالفت دولت موقت و دولت بنی‌صدر با مسئله ولایت فقیه و فرهنگ سیاسی

* **استناد به این مقاله:** آل غفور، سیدمحمدتقی؛ بابازاده، محمد. (۱۴۰۲). فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر رابطه دولت - ملت در دهه اول جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۴)، صص ۱۴۸-۱۸۰.

<https://doi.org/10.22081/psq.2024.66890.2805>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳



امامت - امت موجب تشدید فاصله و شکاف میان اکثریت مردم ایران و حاملان فرهنگ سیاسی امامت - امت با قوه مجریه و دولت شد و با قدرت یابی حاملان فرهنگ سیاسی امامت - امت در قوه مجریه شکاف یادشده به حداقل کاهش یافت.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ سیاسی شیعه، الگوی امامت - امت، دولت بازرگان، دولت بنی‌صدر، شکاف دولت - ملت.



مقدمه

مطالعه و شناخت فرهنگ سیاسی با رهیافت‌های گوناگونی صورت می‌گیرد که هر کدام مزایا و معایبی می‌تواند داشته باشد. در خصوص فرهنگ سیاسی ایران به‌ویژه از مشروطه تا ج.ا.ا. با فرهنگ سیاسی قابل توجه، مطالعات مختلفی صورت گرفته و از رهیافت‌های متعددی استفاده شده است (فاطمی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۳۷-۶۰). بی‌توجهی به مؤلفه‌های شیعی در فرهنگ سیاسی ایران با توجه به بحث امامت-امت به‌عنوان گسترده‌ترین اعتقاد دیرین ایرانیان در خصوص غاصبین حکومت از دوران امامان معصوم تا تاریخ معاصر ایران و تعلق حق حکومت به معصومان و فقیهان و الگوی امامت بزرگ‌ترین نقص مطالعاتی فرهنگ سیاسی ایران تلقی می‌شود و از سوی دیگر توجه به نقش آن در مسئله شکاف دولت-ملت می‌تواند یک رویکرد جدیدی را مطرح کند؛ از این‌رو تلاش می‌کنیم با ارائه و استخراج مؤلفه‌هایی همچون اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریعی و در ذیل آن، ولایت مطلقه امر به عنوان تجلی ربوبیت در قامت حکومت معصومان علیهم‌السلام و منصوبان آنها، حول فرهنگ سیاسی شیعه، به درک و شناخت فرهنگ سیاسی ایران در دهه اول انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۸) و نقش آن در شکاف دولت-ملت بار یابیم.

بی‌شک فاصله و شکاف دولت-ملت در سال‌های حاکمیت پهلوی‌ها تا پیش از پیروزی انقلاب به اوج خود رسید و با پیروزی انقلاب اتحاد بی‌سابقه‌ای بین ملت و حاکمیت شکل گرفت. رقابت بین دولایه قدرتمند از لایه‌های رقیب در فرهنگ سیاسی ایرانیان، یعنی فرهنگ اسلامی-شیعی و فرهنگ غربی و کناررفتن لایه فرهنگی ایران باستان پس از پیروزی انقلاب از پیش‌فرض‌های اصلی است (بشیره، ۱۳۸۰، ص. ۲۷). از این‌رو قدرت‌یابی نیروهای سیاسی غرب‌گرا در نقطه مقابل با فرهنگ سیاسی اکثریت مردم ایران قرار داشت که حامل فرهنگ سیاسی امامت-امت بودند. درگیری‌ها و چالش‌های سال‌های ابتدایی انقلاب مؤید فاصله و شکاف دولت‌های مستقر با خواست اکثریت مردم ایران است. مسئله این پژوهش، علت‌یابی چنین شکاف‌هایی است.

به نظر می‌رسد حاکمیت جریان‌های لیبرال در دولت بازرگان و بنی‌صدر به دلیل تغایر فرهنگی با اکثریت مردم ایران به چنین شکاف و فاصله‌ای منجر شد و در ادامه با حاکمیت جریان‌های انقلابی و باورمندان به نظام امامت-امت، شکاف و فاصله دولت-ملت به میزان قابل توجهی کم شد. در واقع برر سی دلایل و پیامدهای شرایط موجود در دهه اول مبنای کار خواهد بود. برای گردآوری اطلاعات از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و پژوهش‌هایی در خصوص موضوع و از تحلیل و توصیف بهره می‌بریم. می‌گوئیم با توصیف وضعیت موجود و تشریح و تبیین دلایل چگونگی و چرایی آن، به یک شناخت کلی از دلایل گسترش یا کاهش شکاف دولت-ملت برسیم. تلاش می‌کنیم با توصیف ویژگی‌های وضع موجود و تبیین ارتباط میان تغییری به نام اعتقاد یا عدم اعتقاد به نظام امامت-امت و شکاف دولت-ملت به شناخت کلی از مسئله برسیم. این مقاله به لحاظ هدف کاربردی و از منظر ماهیت کیفی و به لحاظ روشی توصیفی پس از رویداد است (سرمد و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۷)؛ به عبارتی در پی تبیین علت شکاف دولت-ملت در دهه اول انقلاب، سه دسته متغیر یا عامل را که در زمینه‌سازی، تأخیر یا بروز شکاف دولت-ملت مؤثر بوده‌اند، شناسایی و توصیف می‌کنیم.

۱. متغیر اصلی که در بروز یا ترمیم شکاف دولت-ملت نقش مؤثر داشته است؛ یعنی اعتقاد یا عدم اعتقاد به نظام امامت-امت و مسئله ربوبیت تکوینی و تشریحی.
۲. متغیر بازدارنده و تأخیرانداز؛ یعنی استلزام‌های دوران مبارزه و نبود شفافیت در مواضع جریان‌های سیاسی.

۳. متغیر زمینه‌ساز که هموارکننده راه برای اثرگذاری متغیرهای اصلی بوده است؛ یعنی مبارزه با استکبار در قالب تسخیر لانه جاسوسی و اجرای احکام اسلامی. برای پیش‌برد پژوهش، با بهره‌مندی از چارچوب مفهومی فرهنگ سیاسی امامت-امت، تلاش کرده‌ایم با توجه بدان تقابل نیروهای سیاسی، ساختار شناختی و ساختار سیاسی را تبیین کنیم.

۱. چارچوب مفهومی

در ادامه تلاش می‌کنیم «فرهنگ سیاسی امامت-امت» در مقام یک سازه مفهومی شیعی

را به عنوان چارچوب مفهومی و مبنای تحلیل فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی در دوران ج.ا.ا. قرار دهیم. در واقع چارچوب مفهومی^۱ دریچه‌ای است که از آن طریق می‌خواهیم به موضوع نگاه کنیم؛ بدین منظور مبانی و خاستگاه‌های مفهومی فرهنگ سیاسی امامت-امت در معارف شیعی را به معنای استمرار ربوبیت تکوینی و تشریحی در جامعه در نظر می‌گیریم. با توجه به اینکه «فرهنگ سیاسی یک جامعه عبارت است از مجموعه باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقایدی که در طول زمان شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد» (کاظمی، ۱۳۷۶، ص. ۳۶)، فرهنگ سیاسی اکثریت جامعه ایران نیز تحت تأثیر آموزه‌های شیعی، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و بینش‌های توحیدی است که از آن با عنوان فرهنگ سیاسی امامت-امت نام می‌بریم. در این نوشتار سطوح سنجش فرهنگ سیاسی امامت-امت شامل دولت، گروه‌های سیاسی و آحاد جامعه است.

جمهوری اسلامی بر اساس چارچوب مفهومی «امامت-امت» که شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی شیعی و تحت تأثیر آموزه‌های شیعی مطرح شد و توانست با تکیه بر این فرهنگ سیاسی، فاصله دولت و ملت را ترمیم کند و یکپارچگی بی‌سابقه‌ای را پدید آورد. فرهنگ سیاسی امامت-امت که فرهنگ سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی است، در واقعیت‌های عینی و مادی و ذهنی ملت ایران ریشه دارد. نظام معنایی امامت-امت و فرهنگ سیاسی برآمده از آن، سه سطح و لایه دارد و تخطی در هر یک از این لایه‌ها به دگرگونی‌هایی در فرهنگ سیاسی مطلوب و در نتیجه شکاف میان دولت و ملت منجر می‌شود. در فرهنگ سیاسی امامت و امت که یک وضعیت مطلوب است، محور مرکزی این فرهنگ، انسانی الهی و ملکوتی است که دارای ولایتی باطنی و ظاهری است (امام خمینی، بی‌تا، ج. ۲۰، ص. ۱۱۲) که همواره به الهامات و هدایت‌های خاص و علم الهی متصل است (نیل‌ساز و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۴۷) و با تکیه بر علم و عصمت

1. Conceptual Framework.

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ص. ۲۰۳)، به عنوان دو رکن امامت، سررشته کلیه عقاید و اندیشه‌های امت و دولت را در دست خویش دارد و می‌کوشد امت و دولت را به سعادت دنیا و آخرت برساند؛ سعادت‌تی که دنیا و آخرت در آن یک حقیقت واحد ذومراتب است و امام در مقام خلیفه خداوند در جامعه بشری، کشتیان امت تلقی می‌شود. در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام نیز کشتیانی امت بر عهده فقیه عادل است و تلاش می‌کند اهداف و رویکردهای امام معصوم علیه السلام را تا حضور دوباره امام استمرار بخشد. جامعه‌ای که فرهنگ سیاسی امامت و امت در آن حاکم است، همواره در مسیر پیروزی قرار دارد و شرط تحقق آن در گرو همدلی بر محور امام معصوم علیه السلام یا فقیهی عادل به نیابت از امام معصوم علیه السلام و اطاعت و ولایت‌پذیری امت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۳).

در فرهنگ سیاسی امامت-امت به دلیل محوربودن توحید و اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند و تحقق عبودیت در تمامی مراتب حاکمیتی و فردی، انسجام و یگانگی بی سابقه‌ای بین آحاد مؤمنان و حاکمان برقرار می‌گردد و اختلافی نیست و تا زمانی که پایبندی به عبودیت و بندگی خداوند برقرار است، شکافی بین دولت و ملت و آحاد جامعه وجود ندارد (امام خمینی، بی‌تا، ج. ۱۸، ص. ۱۳۵). با بروز خلل در باورها و به دنبال آن در ارزش‌ها و عملکردها شکاف میان جامعه مؤمنان و حاکمان گسترش پیدا می‌کند. یکی از دلایل قرآنی اختلاف از میان رفتن تعقل در اثر دور شدن از توحید و خدا می‌باشد: «تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر، ۱۴). در مقابل یکی از دلایل اتحاد و یگانگی و الفت مسئله توحید و اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی است که نتیجه آن «الْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال، ۶۳) می‌شود؛ زیرا «مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند، اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، ... چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد، ... به خلاف کافران که اتکایشان همه بر هوای نفس و اعتمادشان همه بر ظواهری است که شیطان در نظرشان جلوه می‌دهد و معلوم است دل‌هایی که تمام اعتمادشان بر هوا و هوس است هرگز متفق نمی‌شوند و اگر هم احیاناً متفق شوند

اتفاقشان دائمی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۸، صص. ۱۶۱-۱۶۲)

در جدول زیر فرهنگ امامت-امت در دو ساحت امامت (حکومت) و امت (مردم و ملت) و با توجه به سه لایه تشکیل دهنده آن مطرح می‌شود:

جدول شماره ۱: فرهنگ امامت - امت

عملکردها (تقاضاها، اطاعت، مشارکت و ترجیحات) (فقه سیاسی)	ارزش‌ها و گرایش‌ها (اخلاق سیاسی)	باورها (فلسفه سیاسی)		لایه‌ها و سطوح فرهنگ سیاسی امامت‌امت
		باورهای تبعی	اصول اعتقادی	
وجوب تبعیت از امام در تمامی سطوح	ولایت مداری	سلسله مراتب مادی و معنوی ^۱ و جامعه توحیدی	توحید (ربوبیت و تکوینی و تشریحی خداوند)، عبودیت، عدل، رستاخیز	حاکمیت / مردم و جامعه
وجوب تطبیق عملکردها با قانون الهی	قانون مداری ^۲			
وجوب عمل به تکالیف شرعی	پاسخگویی به خداوند، امام، جامعه			
وجوب تزکیه نفس	سیر تکاملی و تربیت پذیری انسان			
وجوب رضایت مردم ذیل رضایت الهی	خدامحوری مردم مدارانه			
وجوب تطبیق عملکردها با منافع آخرتی	باور به رستاخیز و روز جزاء			
وجوب عدالت ورزی در کلیه عملکردها	عدالت فردی، تشکیلاتی و گروهی			

۱. امام جامعه در حکم راهبر، هادی و جهت دهنده مسئولان و نخبگان حکومتی و امت است و حرکت حکومت به فرمان امام است و چرخش نظام سیاسی و حرکت سیاسی امت با اراده امام صورت می‌گیرد.
۲. جهت و محور حرکت حکومت و جامعه را قانون الهی تعیین می‌کند. در حکومت مبتنی بر فرهنگ سیاسی امامت و امت مسئولان و مردم به امام جامعه می‌نگرند تا ببینند که مطلوب امام چیست تا آن را انجام دهند؛ زیرا دولت و جامعه اسلامی هنگامی به شکل کامل می‌تواند اداره شود که قوانین الهی با دقت و مراقبت، در چارچوب شرع مقدس اسلام، فهم و اجرا گردد و این جز انقیاد مؤمنانه مسئولان و مردم از امام جامعه ممکن نیست.

با توجه به چارچوب مفهومی مطرح شده در فرایند توصیف و تحلیل داده‌ها مدل زیر ارائه می‌شود. اعتقادات و باورها موجب تولد ارزش‌ها و در نتیجه ذیل باورها و ارزش‌ها عملکردها شکل گرفته و معنا می‌یابند (پارسایا، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۶).



نمودار شماره ۱

۲. تقابل نیروهای اجتماعی

نیروهای اجتماعی مجموعه طبقات و گروه‌هایی هستند که بر زندگی سیاسی به معنای کلی آن تأثیر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را در دست

گیرند یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. «نیروهای اجتماعی به این معنا اولاً مرکب از افرادی هستند که دارای وجوه همسانی از نظر علایق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و جز آن باشند؛ ثانیاً به شرکت در حیات سیاسی علاقه‌مندند و سوم اینکه به این منظور به خود سازمان می‌دهند و آماده عمل سیاسی می‌شوند» (بشیریه، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۷)؛ همچنین «طبعاً سرشت و خصلت هر نیرو یا گروهی شیوه عملکرد آن را تعیین می‌کند؛ مثلاً جنبش مذهبی طبعاً تحت تأثیر اصول عقاید مذهبی قرار می‌گیرد» (بشیریه، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۲).

بنابراین برای تحلیل فرهنگ سیاسی مردم ایران لازم است ریشه‌های اعتقادی و تاریخی نیروهای اجتماعی مؤثر ایران را بشناسیم؛ از این رو در ۱۵۰ سال اخیر با دو نیروی اجتماعی عمده، یعنی نیروی اسلام‌گرا و نیروی غرب‌گرا مواجه هستیم (بشیریه، ۱۳۸۰، ص. ۲۷). بالطبع برخی نیروی اجتماعی غرب‌گرا مانند نیروی اجتماعی اسلام‌گرا تحت تأثیر اصول اعتقادی و باورهای منبعث از جریان مدرنیته و تجددخواهی ایرانی است. افرادی که دارای وجوه همسانی از نظر علایق هستند. در مدرنیته یا امروزی شدن ایرانی، تلاش نیروی اجتماعی غرب‌گرا، رسیدن به جایی است که غرب در آن ایستاده است. این ایرانی مدرن زندگی خود را با آرمان‌ها و باورهایی همچون آزادی از قیدهای دینی جستجو می‌کند. کنار گذاشتن حجاب شرعی، روابط آزاد میان مردان و زنان، تشبه ظاهری به فرنگی‌ها، کنار گذاشتن آموزه‌های دینی در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و جز آن هویت متمایز و جدیدی در کنار هویت اسلامی ایرانی تولید می‌کند (ر.ک. زیبایی نژاد، سبحانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۹). این هویت جدید و این نیروی اجتماعی جوان در دوران مشروطه یکه‌تاز میدان می‌شود و تا شکل‌گیری دیکتاتوری مدرن رضاخانی پیش می‌رود و خود نظریه‌پرداز دیکتاتوری مدرن برای توسعه و پیشرفت ایران می‌شود: «نسبت حاکمیت پهلوی اول با جریان روشنفکری نسبت و رابطه معلول به علت است» (اوحدی و حاجی رجبعی، ۱۳۹۴، ص. ۸۶۴). در دوران حاکمیت پهلوی مدرنیست‌های غرب‌گرا با پهلوی چند نقطه اشتراک دارند:

الف) مخالفت با تسلط فرهنگ و قواعد مذهبی؛

ب) شگفتی درباره پیشرفت‌ها و فرهنگ غربی؛

ج) تقدم الگوگیری فرهنگی بر الگوگیری علمی (اوحدی و حاجی رجبعلی، ۱۳۹۴، ص. ۸۶۶). همین نقاط اشتراک زمینه اتحاد و شکل‌گیری حکومت پهلوی و استمرار آن را فراهم می‌کند. البته دولت پهلوی با ترکیب پول نفت و سبک زندگی غربی طبقه فوق را به شدت قدرتمند و مسلط بر تمامی شئون کشور می‌کند. بخشی از این نیروی اجتماعی در استمرار حیات خود ضمن ارتزاق از دولت پهلوی با جریان سلطنت در بحث دموکراسی و حقوق بشر اختلاف دارد و به‌رغم آن با دولت پهلوی همراهی می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص. ۱۹۰-۱۹۱).

کناره‌گیری یا انتقاد و تقابل بخشی از نیروهای اجتماعی غرب‌گرا با سلطنت پهلوی، یک تحول اساسی در جریان روشنفکری غرب‌گراست. به قول بشیریه «روشنفکران جوان دهه ۱۹۷۰م. به اسلام باز گشتند» (بشیریه، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱). در دوران حاکمیت پهلوی تلاش برای تحمیل فرهنگ غرب یکی از عوامل شکاف دولت-ملت تلقی می‌شود (محمدی و مؤیدحکم، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۶).

در مقابل این جریان، مدرنیسم اسلامی قرار دارد. این نیروی اجتماعی ضمن مقابله با جریان کم‌اهمیت متحجر که اسلام را مخالف علم و فناوری می‌داند، خود سردمدار علم و دانش است و به قول امام خمینی با تمدن جدید و مظاهر آن مثل سینما و فیلم مخالفتی ندارد و مخالفت او صرفاً با فحشا و فساد اخلاقی و عقب‌نگه‌داشتن است (امام خمینی، بی‌تا، ج. ۶، ص. ۱۵). در واقع حد وسط دو نیروی اجتماعی افراطی و تفریطی در مقابل مدرنیسم و تجدد، جریان منتسب به انقلاب اسلامی است؛ بنابراین با توجه به نقش عمده آموزه‌های شیعی در شکل‌گیری فرهنگ عمومی و سیاسی مردم ایران، در پیش و پس از استقرار ج. ا. ا. و باورهای ناب توحیدی و ولایی، فرهنگ سیاسی اکثریت مردم بر اساس فرهنگ سیاسی امامت-امت شکل گرفته و شاخصه‌هایی چون اعتقاد به ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی، به باورهایی همچون اعتقاد به سلسله‌مراتب مادی و معنوی منجر شد و در نتیجه ولایت‌مداری و حاکمیت اصل فقهی و وجوب تبعیت از امام جامعه در تمامی سطوح مادی و معنوی رواج یافت. به فرموده امام خمینی «فقیه عادل همه اختیارات پیامبر

و ائمه علیهم السلام را که به حکومت و سیاست بر می‌گردد، دارد... و اطاعت از آنان واجب است» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۶۲۶). «مردم ایران پیشرفت و آزادی و در یک کلمه نجات ایران را نه در غرب‌گرایی، بلکه در بازگشت به اسلام اصیل و ناب و کامل جستجو می‌کنند» (کدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۷)؛ از این رو در دهه اول انقلاب ۱۳۵۸-۱۳۶۷ اکثریت مردم، امام خمینی را نایب امام زمان می‌دانند و با تمام وجود از امام تبعیت می‌کنند. به تصریح امام خمینی مردم ایران امثال آیت‌الله طالقانی را نیز نایب پیغمبر می‌دانند (امام خمینی، بی‌تا، ج. ۹، ص. ۵۳۴). در همین دوران تلاش می‌شود جامعه توحیدی ایجاد شود (مطهری، ۱۳۷۲، ص. ۱۶)؛ از این رو پایبندی به قوانین اسلامی و قانون‌مداری الهی، ارزش والایی شمرده می‌شود. مسئولیت‌پذیری در مقابل خداوند و امام جامعه، شاخصه مهمی از فرهنگ سیاسی حاکم در میان مردم است.^۱

این فرهنگ با اعتقاد به قیامت، حساب و کتاب آخرتی و ربوبیت و ولایت تشریعی خداوند و استمرار امامت در قامت ولی فقیه، فرهنگ سیاسی عموم مردم است. حتی جریان «نهضت آزادی» پس از انتصاب بازرگان از طرف امام در بیانیه‌ای به نیابت امام خمینی از امام زمان اعتراف می‌کند؛ «از آنجا که به فرمان آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)، اطاعت از این امر را وظیفه شرعی و عقیدتی خود به شمار می‌آوریم و از آنجا که بر طبق اصول والای اسلام و به ویژه مذهب شیعه که مرجعیت عالی آن به عنوان نیابت از امام، حق عزل و نصب دارد، وظیفه خود می‌دانیم که به برادر ارجمند آقای مهندس بازرگان اطمینان دهیم که هر چه بیشتر در جهت رسالت مکتبی و تشکیلاتی که نهضت آزادی ایران بر دوش دارد، بر تلاش‌های خود بیافزاییم» (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ج. ۹، ص. ۷۱)؛ اما در مقابل این فرهنگ سیاسی حاکم در

۱. در بخشی از فیلم توبه نصح ساخته محسن مخملباف، دقیقه ۵۸ به بعد در یک دیالوگی، لطفعلی شخصیت اول فیلم جهت حلالیت خواستن نزد حسین هم‌سایه سابق رفته و حسین با اشاره به عکس امام خمینی روی دیوار می‌گوید: «دعا کن قیامت شرمنده این سید نباشیم. حقی که اون گردن ما داره خیلی بزرگ‌تر از این حرفاس، راستش من گاهی به خودم میگم؛ حسین! حساب و کتاب امت خمینی مشکل تره، اون دنیا یخه آدم و میگرن میگن؛ بنده شیطان! تو امام داشتی و راه برات مشخص بود و عوضی می‌رفتی، ... قیامت به طرف رو سیاهی‌اش به طرف، فکرش و بکن از سیر تا پیاز گناهای آدمو همه می‌فهمن، خجالتای واقعی مال اونجاس...»

میان عموم مردم، بخش قابل توجهی از فرهنگ سیاسی حاکم در میان برخی از اعضای دولت موقت، اعتقادی به حکومت اسلامی و استمرار امر امامت وجود ندارد (حامدینیا، ۱۳۸۶، ص. ۱۲). سیدمحمد خاتمی در یاداشتی در روزنامه کیهان خطاب به مهدی بازرگان، جریان منتسب به او را آمریکایی می‌نامد (کیهان، شماره ۱۱۴۰۳، ۱۶/۰۷/۱۳۶۰)؛ ازاین‌رو در همین دوران شکاف گسترده‌ای میان مردم و قوه مجریه احساس می‌شود. همراهی نکردن دولت با آرمان‌های اکثریت مردم به درگیری‌های عمده‌ای در سطوح مختلف جامعه و حکومت منجر شده است. ریشه اصلی این تضاد و شکاف به تقابل نیروی اجتماعی غرب‌گرا و اسلام‌گرا بر می‌گردد. در واقع محل نزاع و نقطه افتراق آنها به یک مسئله اعتقادی بر می‌گردد. اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی باوری است که به اسلام‌گرایان شیعه در ذیل فرهنگ امامت-امت هویت متمایزی داده است. در مقابل نیروی غرب‌گرا با اعتقاد به توسعه غربی در دو طیف مذهبی و غیرمذهبی قرار دارد. در طیف مذهبی اعتقادی به ربوبیت تشریحی و حاکمیت سیاسی اسلام وجود ندارد (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۸۵) و در طیف غیرمذهبی اعتقاد به امانیسم و عقل خودبنیاد بشر و فلسفه ماده‌گرایی و لذت‌جویی هویت متفاوتی را نشان می‌دهد. در آغاز انقلاب و در دوران نهضت، نوعی واگرایی در میان نیروهای غرب‌گرا ایجاد شد و چهره‌های مذهبی غرب‌گرا، ضد حکومت پهلوی و همراه با انقلاب و نیروی اجتماعی اسلام‌گرا حرکت کردند (بشیریه، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱)؛ ازاین‌رو نیروهای مذهبی غرب‌گرا موفق می‌شوند پس از پیروزی انقلاب به عنوان نیروهای تکنوکرات در قدرت حضور داشته باشند و دولت موقت و دولت بنی‌صدر را تشکیل می‌دهند. اوج فعالیت ائتلاف نیروی‌های مذهبی غرب‌گرا با جریان‌های اسلامی حامل فرهنگ امامت-امت، به سرعت به پایان می‌رسد و در همان سال‌های ابتدایی تشکیل ج.ا.ا. به تقابل کشیده می‌شود. علت اصلی شکاف نظری میان مردم و دولت‌های غرب‌گرای دهه اول انقلاب (دولت موقت و بنی‌صدر)، فرهنگ سیاسی متفاوت انقلاب اسلامی و اکثریت مردم با فرهنگ سیاسی حاکم بر چنان دولت‌هایی بود. در واقع نیروی غرب‌گرا هیچ‌گونه اعتقادی به ربوبیت تشریحی حتی در قالب حکومت معصوم ندارد و همین مسئله بنیاد و اساس تقابل‌ها و

تضادهاست (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۳۷). در ادامه به بررسی و تبیین ریشه‌های این مسئله می‌پردازیم.

۳. ساختار شناختی؛^۱ نقطه آغازین تقابل^۲ و^۳

حاملان فرهنگ سیاسی غرب گرا با توجه به ادراک سیاسی و ساختار شناختی خاص خود که برگرفته از امانیسم و ایمان به عقل و تجربه است، نمی‌توانستند با مفاهیم و آرمان‌ها و اهداف اسلام گراها همراه باشند؛ زیرا «در بحث ادراک سیاسی، افراد، اطلاعات جدید را در قالب‌های ذهنی خود جای می‌دهند تا با نظام باورهای آنها تناقض پیدا نکند و هارمونی فکری آنها را حفظ کند» (Jervis, 1976, p. 143). در واقع ساختار شناختی موجود در فرهنگ سیاسی غرب گرا مانع و شکاف عمده در استمرار ائتلاف نیروهای غرب گرا و اسلام گراست.

در بحث ساختار شناختی و تأثیر آن بر رفتارها و موضع‌گیری‌های سیاسی، رابرت جرویس^۴ در خصوص ساختار شناختی حاکم بر اذهان آمریکایی‌ها پژوهش‌هایی دارد و نکات قابل توجهی را بیان کرده است. به باور وی «به واسطه ساختارهایی که حکومت آمریکا ایجاد کرده بود، نگاه شهروندان به کشور دیگر منفی بود و حتی اگر کسی می‌خواست نکته مثبتی در مورد شوروی به یک سیاست‌مدار یا شهروند آمریکایی بگوید، در تناقض آشکار با باورهای رسوب کرده ذهنی قرار می‌گرفت و به راحتی رد می‌شد؛ به عبارت دیگر افراد اطلاعاتی را که با ساختار شناختی موجود در تعارض است، مردود می‌شمارند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، صص. ۱۶-۱۷). «در واقع، رفتارها و باورهای فرهنگی به‌عنوان یک ساختار نسبتاً بادوام، رفتارها و باورهای سیاسی را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص. ۲۱).

1. Cognitive structure

ساختار واحدی از حقایق، باورها و نگرش‌ها در مورد جهان یا جامعه

۲. چارچوب ذهنی، الگو یا طرح‌واره‌ای که مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به یک موضوع خاص را حفظ و سازمان‌دهی می‌کند.

3. <https://dictionary.apa.org/cognitive-structure>.

4. Robert Jervis.

با توجه به آنچه گذشت، نیروی اجتماعی غرب گرا با باورهای متضاد با ربوبیت تکوینی و تشریحی و در یک جمله با فرهنگ سیاسی متضاد با فرهنگ سیاسی امامت-امت، در عمل شکاف تاریخی دولت-ملت را حفظ و گسترش دادند. ساختار شناختی غرب گرا با رسوب‌های فکری عمیق در خصوص غرب و ایران شکل گرفته و در عمل مسیر تفهم و واقع‌بینی و تفاهم داخلی و نیز ادراک واقعی از غرب و فرهنگ غرب را بسته است. این فرهنگ با ابتدای برآمات‌گرایی و سکولاریسم شکل گرفته و گسترش نسبی یافته است (انصاری، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۹).

ریشه‌های این تحولات را باید در دهه اول انقلاب جستجو کنیم؛ زمانی که دولت موقت و دولت بنی‌صدر به نمایندگی از جریان‌ها و نیروهای غرب گرا در ایران، قدرت سیاسی را در دست گرفتند و حامل ساختار شناختی و باورهای فرهنگ سیاسی غرب گرا شدند. در مقابل نیز ساختار شناختی اسلام گرا با محوریت اعتقاد به توحید و ربوبیت تکوینی و تشریحی و فرهنگ سیاسی مرتبط با آن قرار دارد.

«مجموعه افرادی که دستگاه هیئت دولت یک کشور را تشکیل می‌دهند، از فرهنگ سیاسی خاصی برخوردارند و به تناسب ماهیت نظام سیاسی، این فرهنگ سیاسی نیز متمایز می‌شود. نظام باورهایی که این عده با خود به صورت آگاهانه و ناآگاهانه حمل می‌کنند، در فهم نحوه مدیریت و نظام تصمیم‌گیری، چگونگی رفع مسائل جامعه و آداب تعامل با مردم و نظام بین‌المللی را مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که باورهای نزدیک به کانون‌های حکومتی با باورهای عامه مردم سنخیت داشته باشد و نظام آموزشی، رسانه‌ای و حس رضایت مردم از این باورها و نهادها تقویت‌کننده باشند، ثبات سیاسی آن سیستم سیاسی افزایش می‌یابد» (انصاری، ۱۳۸۳، ص. ۲۴)؛ از این رو با توجه به تعارض نظام باورهای اکثریت مردم ایران با بخش عمده و اصلی دولت موقت و دولت بنی‌صدر شاهد گسترش شکاف میان مردم و بخشی از حاکمیت هستیم. با توجه به محتوای سخنرانی مشهور بازرگان با عنوان آخرت و خدا، هدف بعثت پیامبران در باور ایشان ولایت فقیه امری خارج از اسلام است و حتی باوری به حکومت پیامبران و امامان نیز ندارند و بالطبع اعتقادی به ربوبیت تشریحی در سیاست و در نتیجه استمرار آن در قالب ولایت و

حکومت معصومان و منصوبانشان نیز ندارند (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۳۷)؛ از این رو با اصل ولایت فقیه و خاستگاه آن و فرهنگ سیاسی مرتبط با آن تعارض جدی دارند. این تعارض مبنایی با عنوان روشنفکری (زرشناس، ۱۳۷۳، ص. ۵۳) موجب اتخاذ مواضع، تصمیمات و سیاست‌هایی می‌شود که به صورت اساسی با آرمان‌ها، ارزش‌ها و باورهای حاملان فرهنگ سیاسی امامت-امت متعارض بوده، علت اصلی شکاف دولت-ملت در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ می‌شود. در ادامه با توجه به تجلی ربوبیت تکوینی و تشریحی در امر ولایت به بررسی ساختار سیاسی در دهه اول می‌پردازیم.

۴. ساختار سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین تغییری که در ساختار سیاسی ایران وارد شد، تأسیس نظام مبتنی بر امامت بود (کردنائیج و شمیری، ۱۳۹۵، ص. ۴۳). مسئله‌ای که در آن اسلامیت و جمهوریت دو رکن جدایی‌ناپذیر تفسیر شد. شهید مطهری می‌نویسد: «کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را ... جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است» (مطهری، ۱۳۷۲، صص. ۷۹-۸۳). بر اساس ماهیت و ذات مردمی-الهی ج.ا.ا. دگرگونی‌های عمده‌ای در اصول، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی ایران پدید آمد. از یک سو تبلور حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان در قالب اصل ۵۶ قانون اساسی در مورد حق الهی مردم در تعیین سرنوشت خویش و به طبع لزوم برگزاری انتخابات برای گرفتن رأی و نظر مردم (کردنائیج و شمیری، ۱۳۹۵، ص. ۶۱) در ساختار سیاسی جدید که برگرفته از آموزه‌های اسلامی شیعی بود، موجب شد فقه شیعی جایگاه ویژه‌ای بیابد و به عنوان منبع اصلی اداره حکومت مطرح و دیگر قوانین موضوعه و بخشنامه‌ها با هدایت و حکومت فقه ارائه شود؛ از سوی دیگر مجری این قوانین نیز فقیهی عادل و عالم به این قوانین با عنوان ولی فقیه تعیین شد. گفتنی است که مسئله حاکمیت فقه و ولی فقیه با ارزش‌ها و ساختار شناختی اکثریت مردم ایران در آن زمان سنخیت دارد و خواست مردم نیز در

شعارهایی مانند ذیل تبلور یافته است: «بازرگان، بازرگان، مجری حکم قرآن» (روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۳۳ ۱۳۵۷/۱۱/۱۹)؛ «خمینی، خمینی، تو وارث حسینی» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۶۴، ۱۳۵۷/۱۰/۳۰)؛ «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی می‌خواهیم» (کرم‌زادی، ۱۳۹۱)؛ «رهبر نهضت ما شیعیان است آیت‌الله خمینی، او فرستادهٔ صاحب زمان است آیت‌الله خمینی» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵/۱۱/۲۲)؛ «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینه...».

در واقع مردم با اعتقاد به اصل توحید و ذیل آن اعتقاد به ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی، باورمند به سلسله‌مراتب در تحقق اوامر خداوند در زمین از سوی پیامبر، امام و نایب امام هستند؛ اما حاملان فرهنگ سیاسی غرب‌گرا در دولت با این ساختار سیاسی همراه نیستند و می‌کوشند بر خلاف نظر اکثریت مردم انقلابی ایران، دولت موقت را اداره کنند. حسن نزیه از چهره‌های غرب‌گرا و مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران در ۱۳۵۷/۰۳/۰۹ در بارهٔ ممکن نبودن اجرای قوانین اسلامی این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «این نه ممکن و نه مفید و نه خوب است که بخواهیم تمامی مسائل سیاسی - اقتصادی و حقوقی کشور را بر اساس موازین و مقررات اسلامی مورد حل و فصل قرار دهیم. دیگر اعضای دولت موقت و از جمله خود بازرگان، عزت‌الله سبحانی و عباس امیرانتظام نیز از پیوند دین و سیاست انتقاد کرده و آن را به عنوان راهبردی برای تشکیل حکومت محکوم نمودند» (اسماعیلی، ۱۳۸۰، صص. ۲۲۷-۲۲۸).

در ساختار سیاسی جدید با توجه به اعتقاد به ربوبیت تشریحی و باور به سلسله‌مراتب سیاسی ولی فقیه به نیابت عام از طرف معصوم در پی تطبیق و اجرای قوانین اسلامی با توجه به شرایط مکانی و زمانی است و ولایت‌مداری ارزش اخلاقی بسیار بالایی به شمار می‌آید و به لحاظ فقهی نیز تبعیت از ولی فقیه واجب است (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۶۲۶)؛ از این‌رو امام خمینی و شاگردان و طرفداران ایشان در مجلس خبرگان قانون اساسی، اصل ولایت فقیه را به تصویب رساندند؛ اما غرب‌گرایان در قالب احزاب، گروه‌ها و چهره‌های سیاسی مختلف به‌رغم جو حاکم به مخالفت با آن پرداختند و حتی تلاش

کردند مجلس خبرگان قانون اساسی را نیز منحل کنند که با واکنش قاطع امام مواجه شد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹، ج. ۲، ص. ۷۵).

با توجه به چارچوب مفهومی فرهنگ سیاسی امامت-امت، دولت موقت و شخص نخست‌وزیر موقت در موضوع تطبیق عملکردها با قوانین الهی، مشکلات فکری و اعتقادی عمیقی داشتند. بازرگان در سخنرانی معروف خود با عنوان «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، به صراحت اعتراف می‌کند که به ربوبیت تشریحی در حوزه حکومت و سیاست اعتقادی نداشته است^۱ (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۸۵). بازرگان در همین سخنرانی در یک قیاس ناقص و مع‌الفارق اظهار می‌دارد که «حکومت و سیاست یا اداره مملکت از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران، تفاوت اصولی با دیگر مسائل و مشاغل زندگی ندارد. اگر اسلام و پیامبران به ما درس آشپزی و باغداری، چوپانی و خانه‌داری ندادند و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و با رعایت پاره‌ای احکام حلال و حرام شرعی آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده خودمان می‌باشد» (بازرگان، ۱۳۷۴، ص. ۵۶).

بازرگان در بخشی از سخنرانی معروف خود با تعرض به نامه امام خمینی به آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص ولایت مطلقه الهیه و حکومت اسلامی (امام خمینی، ج. ۲۰، صص. ۴۵۱-۴۵۶) می‌گوید «در جمهوری اسلامی خودمان نیز دیدیم که شعار «دین و دنیا، به صورت ادغام دین و سیاست» و «سیاست تابع روحانیت» کار را به جایی رسانده که گفتند حکومت و بقای نظام (به بیان دیگر بقای قدرت و حاکمیت) از اولویت و اصالت برخوردار بوده، اگر مصالح دولت و حفظ امت اقتضا کند می‌توان اصول و قوانین شریعت را فدای حاکمیت نمود و تا تعطیل توحید پیش رفتند! وقتی فرض بر این باشد که تمشیت امور دنیا و اداره امت‌ها جزو برنامه بعثت است، قهراً رهبری و حکومت باید به دست

۱. سخن در این است که اگر به فرض، یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت به آن دست زند و دخالتی نماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است! دولت یعنی قدرت و زور در برابر تجاوز بیگانگان به کشور و ملت یا تجاوز مردم به یکدیگر امری ضروری است؛ اما در برابر عقیده و عشق و عبادت و رابطه انسان با خود و خدا، یعنی آزادی و تقرب، بسیار بی‌جا و نقض غرض است.

کار شنا سان شریعت قرار گیرد؛ به این ترتیب اصل «أمرهم شورى بينهم» (شوری، ۳۸) حالت فرعی پیدا می کند و همان طور که فقهای مخالف مشروطیت استدلال می کردند، دستور «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹) برای تفتن و تشویق مؤمنان بوده است و خداوند بر طبق «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران، ۱۵۹) به رسول مکرم ﷺ اختیار داده بوده است هرگونه که شخصاً تشخیص داده و تصمیم گرفت، عمل نماید» (بازرگان، ۱۳۷۴، ص. ۵۸).

بازرگان و همفکرانش با انکار نقش تمشیت امور دنیا و اداره امت برای پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام و امامان معصوم: در عمل به حکومت اسلامی و اجرای احکام شریعت از طرف حکومت اعتقادی ندارند. آنها هدف بعثت انبیا را تنها خدا و آخرت می دانند، از این رو حتی حکومتی برای معصوم قایل نیستند تا چه رسد به فقیه در دوران غیبت. به زعم بازرگان «حکومت در نزد امام حسین علیه السلام و از منظر اسلام نه از آن یزید و خلفاست، نه متعلق به خودشان و نه از آن خداست؛ بلکه از آن امت و به انتخاب خودشان است» (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۴). با توجه به این برداشت های التقاطی و ناقص از اسلام، اکثریت جامعه و انقلابیون که حامل فرهنگ سیاسی امامت-امت هستند، خود را در مقابل دولت موقت احساس می کنند؛ نه در کنار و همراه دولت. در طرف مقابل نیز نیروی اجتماعی غرب گرا متشکل از طیف های مرتبط با نهادها و ساختارهای تولد یافته در دوران پهلوی و احزاب ملی گرا و لیبرال، بازرگان و دولت او را نمادی از حضور خود در قدرت تلقی می کنند و با خروج آنها از قدرت تلاش می کنند ساختار جدید را به چالش بکشند؛ از این رو پس از استعفای دولت موقت این جریان اجتماعی دولت بنی صدر و شخص رئیس جمهور وقت را نماینده و نمادی از حضور خود در قدرت تلقی می کنند. این نیروی اجتماعی در اردو کشی های خیابانی بنی صدر به شدت فعال بودند. تجمعاتی مانند تجمع ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ به مناسبت سالگرد شهدای ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران، تجمع سالگرد مصدق در ۱۴ اسفند (۵۹)^۱، (روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۶/۰۳/۲۸).

۱. حامیان بنی صدر با تصویرهایی از محمد مصدق و آیت الله شریعتمداری و... آمده بودند و با سردادن شعارهای ضد انقلابی به نیروهای طرفدار شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی هجوم بردند و به زد و خورد با آنها پرداختند.

عدم فهم صحیح از نظام سیاسی اقتصادی و حقوقی اسلام و گاه ترجیح باورها و اعتقادات سکولار و الحادی از طرف دولت موقت و شخص نخست‌وزیر و دولت بنی‌صدر، زمینه‌های تقابل را تشدید کرد؛ از این‌رو از همان روزهای اولیه تشکیل دولت موقت دو نیروی اجتماعی غرب‌گرای لیبرال و اسلام‌گرای فقه‌گرا در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. شکاف میان اکثریت مردم ایران که حامل فرهنگ سیاسی امامت-امت هستند و دولت موقت که حامل فرهنگ غرب‌گرای لیبرال است، به سقوط دولت موقت می‌شود. به عبارتی اکثریت مردم ایران، جهان را سلسله‌مراتبی از توحید و امام خمینی را نایب امام زمان می‌دانند و خود را در مسیر تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی تصور می‌کنند. شعارها و دعاهایی مانند «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما» به عنوان یک شعار روزانه و دایمی پس از اقامه نمازهای واجب نشان از عمق و گسترگی این باور در میان اکثریت مردم ایران دارد. بازرگان و حلقه اصلی اطرافیان ایشان و احزاب و گروهک‌های لیبرال و چپ در یک نقطه باهم اشتراک دارند و آن عدم اعتقاد به حاکمیت تشریحی خداوند در عرصه سیاسی است. همین مسئله موجب شده بود که ارزش‌های حاکم در میان آنها با ارزش‌های اکثریت مردم متفاوت باشد؛ برای مثال یک فرد مؤمن و معتقد به ربوبیت تکوینی و تشریحی، به سلسله‌مراتب مادی-معنوی باور دارد و در این سلسله‌مراتب، امام خمینی را نایب امام زمان می‌داند و در سلوک مؤمنانه، خود را به حمایت و تقویت حکومت مبتنی بر ولایت فقیه مکلف می‌داند؛ از این‌رو ولایت‌مداری در دیدگاه یک مؤمن و حزب‌اللهی بالاترین ارزش شمرده می‌شود تا آنجا که بسیاری از این مؤمنان و اқشار حزب‌اللهی به فرمان امام خمینی مال و جان‌شان را فدای اهداف امام می‌سازند؛ اما در مقابل تمام اهتمام فرهنگ سیاسی مادی و غرب‌گرا رسیدن به معیارهای زندگی غربی است و کار مؤمنان را غیرعقلانی می‌داند.

در ادامه این مسیر و پس از استعفای دولت بازرگان، بنی‌صدر با اندیشه‌هایی شبیه به بازرگان نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد و توانست اولین رئیس‌جمهور ایران شود. بنی‌صدر در کتاب خاطرات خود با تعرض به ولایت فقیه، اذعان می‌کند که از اول

اعتقادی به ولایت فقیه نداشته است. «مردم با رأی خودشان نشان دادند که حکومت آخوندی را نمی‌خواهند. در ست ۷۶ در صد به من رأی دادند و آنهایی که به مدنی رأی دادند، همین‌طور. دکتر مدنی هم خط فکری و سیاسی‌اش علیه ولایت فقیه و حکومت آخوندی بود» (احمدی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۴). مشکل بنی‌صدر و نیروی اجتماعی طرفدار او در آن زمان حاکمیت احکام اسلام در تمامی سطوح زندگی بود که به شدت این نیروها را به تکاپو انداخت تا آنجا که در توان دارند مانع گسترش آن بشوند. البته تظاهر به اسلام، دم‌زدن از برخی چهره‌های روحانی مانند آیت‌الله طالقانی و حتی شخص امام دستاویزی برای ایستادگی در مقابل نیروی قدرتمند اسلام‌گرا بود (مطهری، ۱۳۷۲، ص. ۱۲).

یکی از دلایل اتحاد اولیه نیروهای اسلام‌گرا و غرب‌گرا در دوران مبارزه و ابتدای پیروزی انقلاب که مانع بروز و فعلیت یافتن اختلافات بود، مسئله اقتضانات دوران مبارزه بود که پس از پیروزی و اجرای اندیشه‌ها و تغییر اقتضانات دوران پیروزی و تشکیل حکومت، اختلاف مبانی و اعتقادات به تقابل منجر شد (راعی گلوجه، ۱۳۸۳، صص. ۳۹-۴۳)؛ اما به نظر می‌رسد «دلیل اصلی همراهی جریان‌های غرب‌گرا با امام و انقلاب اسلامی ناتوانی آنان در همراه ساختن مردم با خودشان بود» (ملائی توانی و باوریان، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹). اتفاقات و حوادثی مانند خواست اکثریت مردم در خصوص اجرای احکام اسلام، مبارزه با مظاهر فساد و فحشا و بی‌حجابی، مبارزه با استکبار، تسخیر لانه جاسوسی، جنگ تحمیلی و جز آن به زمینه‌سازی بروز شکاف و اختلاف انجامید.

نیروی اجتماعی غرب‌گرا به لحاظ شناخت، ارزش‌گذاری و احساسات نسبت به حکومت ج.ا.ا. کاملاً در نقطه مقابل قرار دارد و تنها آرزویش تبدیل شدن به کشور و جامعه‌ای با شاخصه‌ها و الگوهای جامعه کاملاً عرفی شده و لائیک است که احکام فقهی اسلامی در آن حضور رسمی و اجتماعی ندارد و دین در بالاترین حد خود یک مسئله شخصی است. نهضت آزادی به عنوان با تجربه‌ترین حزب با بهره‌مندی از ساخت درونی و ارتباطاتی که داشت، زمینه حضور بیشترین نیروهای غرب‌گرا در حکومت را فراهم ساخت.

گروه‌ها و احزاب چپ و غیرولایی به همراه طرفدارانشان حامل فرهنگی بودند که از

یک سو در تقابل با فرهنگ اکثریت مردم ایران، شکاف اجتماعی اسلام‌گرا- غرب‌گرا را تحریک می‌کرد و از سوی دیگر شکاف دولت-ملت را نیز به نحوی تحت تأثیر قرار می‌داد؛ بدین نحو که اسلام‌گراها به دلیل حضور نیروهای مانند بنی‌صدر و بازرگان در قوه مجریه و بدنه حاکمیت، بخشی از حاکمیت (قوه مجریه) را نماینده خود نمی‌دانستند و غرب‌گراها نیز بخش دیگری از حاکمیت را نماینده خود نمی‌دانستند. هرچند نیروی غرب‌گرا در مقایسه با نیروی اسلام‌گرا در اقلیت بود، تحریک‌کننده و افزایش‌دهنده شکاف‌های دیگر بود؛ از این رو در این دوران با تحریک این جریان از داخل و دخالت سرویس‌های جاسوسی بیگانه از خارج، شکاف‌های اجتماعی و تاریخی ایران با هدف گسترش هرج و مرج تحریک می‌شد (ر.ک. مقصودی، ۱۳۷۸). در واقع تولد یک ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت مطلقه الهی ذیل اعتقاد به توحید و باور به ربوبیت تکوینی و تشریحی و استمرار آن در قالب حاکمیت فقیه به نیابت از امام زمان علیه السلام نقطه افتراق بزرگی بین انقلابیون غرب‌گرا و انقلابیون اسلام‌گرا ایجاد کرد. در سال‌های پس از برکناری دولت موقت و دولت بازرگان و پس از تشکیل دولتی باورمند به ولایت فقیه، چون اکثریت مردم حامل باور توحیدی و فرهنگ سیاسی مرتبط با آن بودند، از شکاف نظری میان مردم و دولت کاسته شد و تنها به نیروهای غرب‌گرا اختصاص یافت. در این شرایط شناخت، ارزش‌گذاری و احساسات اکثریت مردم درباره ساختار جدید و نظام مبتنی بر ولایت فقیه کاملاً مثبت بود. مردم حکومت ج.ا.ا. را پاره تن خود می‌دانستند و برای استقرار و استمرار و حفاظت از آن از جان و مال خود هزینه می‌کردند؛ از این رو تمامی توطئه‌ها و دشمنی‌ها که با هدف فروپاشی اجتماعی سیاسی و تشدید شکاف دولت-ملت طراحی می‌شد، نمی‌توانست موفق باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف مختار از فرهنگ سیاسی، یعنی مجموعه‌ای از باورها، بینش‌ها و ارزش‌ها و با توجه به نقص رهیافت‌های مطالعاتی در زمینه فرهنگ سیاسی ایران کوشیدیم با محور قرار دادن مفهوم امامت-امت متغیری به نام «اعتقاد به ربوبیت تشریحی

و تکوینی» و تجلی آن در امر ولایت امر را در نسبت با متغیر وابسته‌ای به نام «شکاف دولت-ملت» در دهه اول انقلاب مورد ارزیابی قرار دهیم. ج. ا. ا. و فرهنگ سیاسی برآمده از آن در واقعیت‌های عینی و مادی و ذهنی ملت ایران ریشه دارد. ج. ا. ا. و نظام ولایت فقیه نتیجه اعتقاد به حاکمیت مطلق الهی بر انسان و جهان و استمرار آن در قالب حکومت پیامبر و امامان معصوم: و منصوبان آنها تلقی گردید و یکی از اصلی‌ترین نقاط اختلاف و تعارض با نیروی اجتماعی غرب‌گرا به عنوان نیروی رقیب اسلام‌گرایان شد. بیان شد که این تعارض از ساختار شناختی و باورها آغاز شد و به تقابل و تعارض انجامید.

نیروی غرب‌گرا دست‌کم با بی‌اعتقادی به ربوبیت تشریحی در امور سیاسی و استمرار حاکمیت در قالب ولایت فقیه درباره ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ارزیابی مثبتی ندارد. در ادامه سه متغیر شناسایی و توصیف شد: ۱. عامل شکاف، یعنی بی‌اعتقادی به فرهنگ سیاسی امامت-امت و استمرار آن در قالب ولایت فقیه؛ ۲. عامل بازدارنده از بروز شکاف، یعنی اقتضات دوران مبارزه با رژیم پهلوی و ناتوانی غرب‌گرایان در بسیج مردم علیه شاه؛ ۳. عامل زمینه‌ساز در جهت بروز شکاف، یعنی خواست اکثریت مردم در خصوص اجرای احکام اسلامی و مبارزه با استکبار و تسخیر سفارت آمریکا؛ بنابراین در این دهه نخست شکاف نظری عمیقی میان دولت بازرگان و در ادامه دولت بنی‌صدر با اکثریت مردم ایران و طرفداران ولایت فقیه وجود داشت که در سال‌های بعد پس از قدرت‌یابی نیروهای انقلابی و حاملان فرهنگ سیاسی امامت-امت از یک سو شکاف دولت با نیروهای غرب‌گرا به اوج رسید و به تقابل نظامی داخلی و خارجی منجر شد و از سوی دیگر شکاف دولت و حاکمیت با مردم که بیشترشان به نظام امامت-امت اعتقاد دارند، به کمترین میزان کاهش می‌یابد.

حاملان فرهنگ امامت-امت که اکثریت مردم ایران را تشکیل می‌دادند از امام و نظام ولایت فقیه به عنوان نیابت عام از امام زمان دفاع می‌کنند و ارزش‌های حکومت را مطابق ارزش‌های خود می‌دانند و ارزیابی کاملاً مثبتی از حکومت دارند. اعتقاد به توحید و در ادامه ربوبیت تکوینی و تشریحی و استمرار آن در قالب نظام امامت-امت در دهه

اول انقلاب در دولت موقت و دولت بنی‌صدر عامل اصلی شکاف دولت-ملت بود؛ هرچند در ادامه عامل اصلی اتحاد و کاهش فاصله دولت-ملت است. در حقیقت اعتقاد یا بی‌اعتقادی به فرهنگ سیاسی امامت-امت به تولید ارزش‌های متناسب با خود منجر شد و تغییر عملکردها را در پی داشت. اعتقاد به نظام امامت و استمرار آن در ولایت فقیه، ارزش‌هایی همچون خدامحوری، ولایت‌مداری، عدالت‌طلبی، قانون‌مداری و جز آن را در پی آورد و به عملکردهایی مانند تبعیت از امام جامعه، تکلیف‌مداری و تشکیل جامعه توحیدی و مؤمنانه منجر شد. بی‌اعتقادی به فرهنگ سیاسی امامت-امت و باور به امانیسم و سکولاریزم، ارزش‌هایی همچون عرفی‌شدن جامعه و حذف دین از تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، لذت‌گرایی و سوداگرایی مادی را در پی داشت و در عمل نیروی غرب‌گرا را به مخالف ساختار سیاسی منبعث از فرهنگ سیاسی امامت - امت تبدیل کرد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب (مترجمان: گل محمدی و م. ا. فتاحی، چاپ دوم). تهران: نشر نی.
۲. احمدی، ح. (۱۳۸۰). خاطرات ابوالحسن بنی صدر. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۳. اسماعیلی، خ. (۱۳۸۰). دولت موقت. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. انصاری، م. (۱۳۸۳). جریان شناسی غرب زدگی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی. شرق شناسی نوین و انقلاب اسلامی، شماره ۶. صص. ۲۲۹-۲۸۰.
۵. اوحدی، پ.د.، حاجی رجبعلی، ک. (۱۳۹۴). بسترسازی گفتمانی در سیاست فرهنگی پهلوی اول ۱۳۲۰-۱۳۰۴. فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۴. صص. ۸۵۹-۸۷۶.
۶. بازرگان، م. (۱۳۷۴). آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء. کیان، شماره ۲۸. صص. ۴۶-۶۱.
۷. بازرگان، م. (۱۳۷۷). آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء. تهران: نشر رسا.
۸. بشیریه، ح. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
۹. بشیریه، ح. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
۱۰. بشیریه، ح. (۱۳۹۳). زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران (مترجم: ع. اردستانی). تهران: نگاه معاصر.
۱۱. پارسانیا، ح. (۱۳۹۱). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
۱۲. حامدنیا، ر. (۱۳۸۶). دولت یار (نقد و بررسی کتاب آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء). (چاپ دوم). نشر معارف.
۱۳. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۹). خاطرات و حکایت‌ها. (ج ۲). تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۱۴. خبرگزاری تسنیم (شعارهای - انقلابی - که ۳۹-ساله شدند)، ۲۲ بهمن ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/21/1653267>

۱۵. خمینی، س.ر. (۱۳۸۴). کتاب البیع. (چاپ سوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خمینی، س.ر. (۱۳۸۵). صحیفه امام. (ج ۶، ۹، ۱۸ و ۲۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. راعی گلوجه، س. (۱۳۸۳). شاهکار دولت موقت. زمانه، شماره ۲۶. صص. ۴۳-۴۴.
۱۸. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۶۴، ۱۳۰/۱۰/۱۳۵۷.
۱۹. روزنامه کیهان، شماره ۱۱۴۰۳، ۱۶/۰۷/۱۳۶۰ و شماره ۱۰۶۳۳، ۱۹/۱۱/۱۳۵۷.
۲۰. زرشناس، ش. (۱۳۷۳). تأملاتی درباره جریان روشنفکری در ایران. تهران: انتشارات برگ.
۲۱. زیبایی نژاد، م.ر، سبحانی، م. ت. (۱۳۷۹). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (ج ۱). قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۲. سرمد، ز.، حجازی، ا.، بازرگان، ع. (۱۴۰۲). روش های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگه.
۲۳. سریع القلم، م. (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۴. طباطبایی، م.ح. (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر المیزان (مترجم: س.م.ب. موسوی همدانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۵. فاطمی نیا، م.ع. (۱۳۹۸). فراتحلیل پژوهش های مرتبط با فرهنگ سیاسی ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. مطالعات راهبردی، شماره ۸۶، صص. ۳۷-۶۰.
۲۶. کاظمی، س.ع. ا. (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: نشر قومس.
۲۷. کدی، ن. آ. (۱۳۹۰). ریشه های انقلاب ایران. (مترجم: ع. گواهی، چاپ دوم). تهران: نشر علم.
۲۸. کردنائیج، م.، شمیری، ف. (۱۳۹۵). مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

۲۹. کرم‌زادی، م. (۱۳۹۱). نگاهی دگرپار به اهداف انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران با استناد به شعارهای انقلابی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۰. کلینی، م. (۱۴۰۷ق). الکافی (مصححان: ع.ا. غفاری و م. آخوندی، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. محمدی، س.ب.، مؤیدحکم، ن. (۱۳۹۲). بررسی واکنش ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب. غرب‌شناسی بنیادی. ۴(۱)، صص. ۸۱-۱۱۱.
۳۲. مصباح‌یزدی، م.ت. (۱۳۸۸). جامی از زلال کوثر. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۳. مطهری، م. (۱۳۷۲). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. مقصودی، م. (۱۳۷۸). زمینه‌های بروز بحران‌های قومی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: نشر نی.
۳۵. ملائی توانی، ع.ر.، باوریان، ف. (۱۳۹۰). بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۵)، صص. ۱۱۱-۱۳۶.
۳۶. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲). اسناد نهضت آزادی ایران. (ج ۹). تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.
۳۷. نیل‌ساز، ن. و همکاران. (۱۳۹۲). نقد شبهه تعارض آیات علم غیب در قرآن. مطالعات تفسیری، شماره ۱۳. صص. ۳۱-۴۹.
۳۸. وبگاه روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۶/۰۳/۲۸:

<https://farhikhtegandaily.com/news/7330>

39. Jervis, R. (1976). *perception and Misperception in International politics*. Princeton: University of Princeton Press.

References

* Holy Quran

1. Abrahamian, Y. (1998). *Iran Between Two Revolutions* (2nd ed., M. Golmohammadi & M. A. Fattahi, Trans). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
2. Ahmadi, H. (2001). *Memoirs of Abolhassan Banisadr*. Islamic Revolution Publications. [In Persian]
3. Ansari, M. (2004). The Trend of Westernization from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution. *Modern Orientalism and the Islamic Revolution*, (6), pp. 229-280. [In Persian]
4. Bashiriyeh, H. (2001). *Obstacles to Political Development in Iran*. Tehran: Gam-e No. [In Persian]
5. Bashiriyeh, H. (2006). *Political Sociology*. Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
6. Bashiriyeh, H. (2014). *The Social Foundations of the Iranian Revolution* (A. Ardestani, Trans.). Tehran: Negah-e Moaser. [In Persian]
7. Bazargan, M. (1995). The Hereafter and God, the Purpose of the Prophets' Mission. *Kiyan*, (28). [In Persian]
8. Bazargan, M. (1998). The Hereafter and God, the Purpose of the Prophets' Mission. *Rasa*. [In Persian]
9. Esmaeili, K. (2001). *The Provisional Government*. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
10. Ettelaat Newspaper, Issue 15764. [In Persian]
11. Farhikhtegan Daily Website (2017, June 18). Retrieved from <https://farhikhtegandaily.com/news/7330>
12. Fatemi-Nia, M. A. (2019). Meta-Analysis of Research Related to Iranian Political Culture: From the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution. *Strategic Studies*, (86). [In Persian]
13. Freedom Movement of Iran (1983). *Documents of the Freedom Movement of Iran* (Vol. 9). Tehran: Office of the Freedom Movement of Iran. [In Persian]

14. Hamdenia, R. (2007). *Dolat Yar* (Critique and Review of the Book "The Hereafter and God, the Purpose of the Prophets' Mission") (2nd aa rref. [In Persian]
15. Jervis, R. (1976). *perception and Misperception in International politics*. Princeton: University of Princeton Press.
16. Karamzadi, M. (2012). *A Reconsideration of the Goals of the 1979 Islamic Revolution in Iran Based on Revolutionary Slogans*. Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies. [In Persian]
17. Kardanayeij, M., & Shamiri, F. (2016). *The Collection of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Vice Presidency for Legal Affairs Publications. [In Persian]
18. Kayhan Newspaper, Issues 11403, 10633. [In Persian]
19. Kazemi, S. A. A. (1997). *The Crisis of Modernization and Political Culture in Contemporary Iran*. Tehran: Qom. [In Persian]
20. Keddi, N. A. (2011). *Roots of the Iranian Revolution* (2nd ed., A. Gohari, Trans.). Tehran: Elm Press. [In Persian]
21. Khamenei, S. A. (2000). *Memoirs and Stories* (Vol. 2). Qadr-e Velayat Cultural Institute. [In Persian]
22. Khomeini, S. R. (2005). *Kitab al-Bey'* (3rd ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
23. Khomeini, S. R. (n.d.). *Sahife-ye Imam* (Vols. 6, 9, 18, 20). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
24. Kulayni, M. (1987). *al-Kafi* (A. A. Ghafari & M. Akhoondi, Eds., 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
25. Mesbah-Yazdi, M. T. (2009). *A Cup from the Pure Kowsar*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian]
26. Mohammadi, S. B., & Moayedhokm, N. (2013). Examining the Reaction of Iranians to Western Cultural Elements. *Fundamental Western Studies*, 1(4), pp. 81-111. [In Persian]

27. Molaei Tavani, A. R., & Bavariyan, F. (2011). Examining the National Front's Alignment with the Islamic Revolution from the Political Opening to the Meeting with Imam Khomeini. *Islamic Revolution Studies*, 8(25), pp. 111-136. [In Persian]
28. Motahhari, M. (1993). *On the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra. [In Persian]
29. Nilsaz, N., et al. (2013). Critique of the Alleged Contradiction of the Verses of Knowledge of the Unseen in the Quran. *Tafsir Studies*, (13), pp. 31-49. [In Persian]
30. Ohadi, P. D., & Haji Rajabali, K. (2015). *Creating a Discursive Foundation in the Cultural Policy of Reza Shah (1925-1941)*. Politics. [In Persian]
31. Parsania, H. (2012). *Social Worlds*. Qom: Ketab-e Farda. [In Persian]
32. Raei Golujeh, S. (2004). The Masterpiece of the Provisional Government. *Zamaneh*, (26), pp. 43-44. [In Persian]
33. Sariolqalam, M. (2007). *Iranian Political Culture*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
34. Sarmad, Z., Hejazi, E., & Bazargan, A. (2023). *Research Methods in Behavioral Sciences*. Tehran: Agah. [In Persian]
35. Tabatabaei, S. M. H. (1999). *Translation of Tafsir al-Mizan* (S. M. B. Mousavi Hamadani, Trans.). Qom: Society of Seminary Teachers. [In Persian]
36. Tasnim News Agency (2017, February 11). Revolutionary Slogans That Turned 39. Retrieved from <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/21/1653267> [In Persian]
37. Zarshenas, S. (1994). *Reflections on the Intellectual Movement in Iran*. Tehran: Barg Publications. [In Persian]